

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: کریستوفر بلک  
برگردان از: سایت ۱۰ مهر  
۰۷ اپریل ۲۰۲۲

## جنگ سرد جدید



Gettyimages.ru iStock

دول و رسانه‌های ارتباط جمعی غرب، به دلیل عملیات نظامی روسیه در اوکراین، در یک گرداب تبلیغات ضد روسی گرفتار گشته‌اند. یکی از ادعاهای این جنگ تبلیغاتی این است که بر طبق قوانین بین‌المللی کار روسیه غیرمشروع است. اما آیا این ادعا واقعاً صحیح است؟ و برای این کشورها این امر به چه مفهوم است وقتی که خودشان لیست سیاهی از کشورها را مورد تهاجم و حمله قرار داده‌اند، که هرکدامشان نه تنها غیر مشروع بودند بلکه هیچ گونه توجیه اخلاقی نمی‌توانستند داشته باشند.

قانون مربوط به استفاده از زور در روابط بین‌المللی دو جنبه دارد. این قانون بین‌المللی مدون گشته در منشور ملل متحد همان «حق دفاع از خویش» در اذهان عامه است.

منشور ملل متحد سند اصلی حاکم بر استفاده از زور است. دولت-ملت‌ها حق ندارند از زور در مورد سایر دول مستقل استفاده کنند مگر در شرایط بسیار محدود. در دوران قبل از قرن بیستم درک عموم این بود که تمام ملل حق داشتند جهت منافع خود از زور استفاده کنند و به جنگ متوسل شوند. اما فجایع جنگ جهانی اول و دوم، هر یک به نوبه خود، موجب گردید تا تلاش‌هایی برای جلوگیری از جنگ‌های تجاوزگرانه صورت گیرد.

پس از جنگ جهانی اول، جامعه ملل در ادامه پیمان «کلوگ-بریند» در سال ۱۹۲۸، تشکیل گردید. این پیمان که در مقاله‌های قبلی‌ام به آن اشاره کرده‌ام، هنوز هم به‌قوت خود باقی است. در این پیمان آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و سایر ملل متعهد گردیدند که هیچ‌گاه به جنگ جهت حل اختلافات سیاسی متوسل نشوند. جامعه ملل در سال‌های ۱۹۳۰ با ظهور فاشیسم و تجاوز ایتالیا و المان، از هم پاشید. اما پیمان «کلوگ-بریند» هنوز به قوت خود باقی است. معذا، از این پیمان اینگونه مستفاد می‌شد که جنگ برای دفاع از ملتی که زیر حمله قرار می‌گرفت مجاز است. بعد از جنگ جهانی دوم و با تشکیل ملل متحد و منشور ملل متحد که حاکم بر روابط میان ملل مستقل و استفاده از زور است، همین استدلال بر ساختار امنیت جهانی حاکم بود.

بنابر ماده ۲(۴) این منشور تمام دول عضو متعهدند که از تهدید و توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا سیاسی هر دولت دیگری تبری جویند. البته دو استثناء مهم در این تعهد وجود دارد. اول، حق فردی یا جمعی دفاع از خود تحت ماده ۵۱ و دیگری اعمال جمعی مصوبات شورای امنیت است که بر پایه فصل هفت منشوری است که با تهدید صلح، نقض صلح، و اعمال خشونت‌بار و تجاوزکارانه سر و کار دارد. حق طبیعی دفاع از خود، چه فردی و چه جمعی، با حمایت سایر دول، تا زمانی قابل پذیرش است که شورای امنیت هیچ‌گونه اقدامی در «حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی» نکرده باشد. در نتیجه، چنین حقی (حق طبیعی دفاع از خود) به مفهوم گزینه آخری است که می‌توان به آن متوسل شد.

پیمان «کلوگ-بریند» یک تغییر الگو در نحوه نگرش به جنگ بود. قبل از آن، جنگ به‌مثابه بخشی از ادامه رابطه و اقدامات سیاسی افزون بر سایر اقدامات در نظر گرفته می‌شد؛ امری که «کلاوس ویتز» در کتاب معروفش به‌نام «در مورد جنگ و راه قابل پذیرش حل اختلافات» آورده است. حداقل این که این امر (توسل به جنگ) غیرمشروع در نظر گرفته نمی‌شد. به‌جز در موارد قوانین مرسوم جنگ، که حاکم بر نحوه برخورد با سربازان، غیرنظامیان، تناسب رفتار و غیره بود، اقدام به جنگ خارج از محدوده قانون شمرده می‌شد.

این تغییر نگرش در مقدمه منشور ملل متحد چنین بیان گردیده است:

«نیروهای مسلح نباید مورد استفاده قرار گیرد جز در راه منافع مشترک. و ماده ۲(۴) هر گونه تهدید یا استفاده از نیروهای مسلح را منع می‌کند، آن را «ناسازگار با اهداف ملل متحد» می‌داند.»

منافع مشترک برپایه اصول اساسی حق حاکمیت، برابری دول، که به‌نوبه خود به‌معنای حفاظت در برابر اعمال تجاوزکارانه است تعیین می‌گردد.

زمانی که منافع مشترک در میان است، شورای امنیت می‌تواند (قوانین) منشور را با استفاده از اقدامات قهری که در این منشور ذکر گردیده اعمال کند. ماده ۴۲ فصل هفت اجازه و اختیار به شورای امنیت می‌دهد تا با استفاده از نیروهای مسلح جهت «حفظ یا برقرار کردن صلح و امنیت بین‌المللی» اقدام کند. اما این اختیار و مجوز باید در چارچوب‌های بسیار محدود کننده ماده ۲۷(۳) انجام گردد. این ماده برای اعضاء دائمی شورای امنیت این حق را قائل است که هر تصمیمی را وتو کنند، حتی زمانی که کشوری که از این حق وتو استفاده می‌کند خودش موضوع تصمیم رأی داده شده باشد. این حق وتو به شکل مؤثری منجر به فلج کردن ملل متحد در تعدادی از مناقشات بین‌المللی که با منافع ملی درگیرند، شده و به چنان وضعیت جهانی منتج گردیده که قدرت همواره بحق می‌شود.

همچنین اختلافات در ملل متحد به وضعی منجر گردیده است که به‌عنوان مثال، ایالات متحده آمریکا بارها توانسته زیرکانه و ماهرانه شورا را به‌نحوه هدایت کند که از آن مجوز، البته اگر بشود این واژه را به‌کار برد، استفاده از زور را به صورت پنهان بگیرد و بعد هم به تشکیل «ائتلاف مشتاقان» حمله به ملت‌های مورد نظر خود نائل آید. البته

اصطلاح «ائتلاف مشتاقان» نام‌گذاری زیرکانه‌ای است برای ائتلافی که مشتاق نقض قوانین بین‌المللی است در جهت منافع آمریکا. از زمان جنگ کوریا این امر به‌صورت یک روال عادی برای ایالات متحده و متحد ناتوی آن، درآمد است. این کار موجب تضعیف تحریم و منع عمومی استفاده از زور گردیده و در نتیجه دست ایالات متحده را در حمله و تجاوز دلبخواه به هر کشوری باز گذاشته است.

بنابراین چگونه ادعای قانونی بودن عملیات «اوکراین» روسیه در برابر قوانین بین‌المللی قابل دفاع است؟ و چگونه آن را می‌توان با عملیات نظامی ایالات متحده مقایسه نمود؟

برای پاسخ به این سؤال می‌باید در تاریخ به گذشته باز گردیم و به جنگ کشور کوریا رجوع کنیم زیرا این جنگ تنها جنگ ایالات متحده - ناتو می‌باشد که آمریکا مدعی است که مشروع بوده است. این اولین مورد از تجاوزات غیرمشروع متعدد ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم بود. آمریکا ادعا می‌کند که این اقدام یک «اقدام پولیسی» بوده است. این تعبیر که در آن زمان جهت مشروع نشان دادن تهاجم و تخریب کشور کوریا و مرگ میلیون‌ها نفر، و نیز یورش و تلاش برای تهاجم به چین، از طریق تصمیمات شورای امنیت ملل متحد، مورد استفاده قرار گرفت، دروغی بیش نبود. هیچ‌گونه مجوز معتبری از ملل متحد برای تجاوز آمریکا-ناتو به کشورهای کوریا و چین صادر نشد. ایالات متحده آمریکا به شکلی ماهرانه رأی شورای امنیت را به نفع خود تغییر داد، از جمله طرح این مطلب به شورای امنیت در روزی ارائه شد که نماینده روسیه حضور نداشت. رأی مثبت نهائی در شورای امنیت مستلزم رأی مثبت همه اعضای دائمی آن است. روسیه (در آن روز) حضور نداشت که رأی خود را بدهد، اما آمریکائی‌ها با تحت فشار قرار دادن متحدان «پیمان ناتو»ی خود، بریتانیا، فرانسه در کنار کومینتانگ چین، که کرسی چین را در ملل متحد در اختیار داشت (توضیح: هنوز چین کمونیست قدرت را به‌طور کامل در دست نگرفته بود) رأی مجوز جنگ درخواستی‌اش را به‌دست آورد. در حقیقت آنها (اعضای ثابت شورای امنیت) چنان کردند که آمریکا خواسته بود. این رأی‌گیری معتبر نبود و در قانون (شورای امنیت به این شکل) هرگز وجود نداشت.

آیا هیچ یک از سایر جنگ‌های آمریکا مشروع بوده است؟ هیچ کدام، همگی آنها نقض ماده ۲(۴) می‌باشد. فهرست این جنگ‌ها بسیار طولانی است. زمانی که برای اولین بار این پیش‌نویس را تهیه می‌کردم، تمام تهاجماتی را که آمریکا به کشورهای دیگر انجام داده بود را ذکر کردم، از آن زمان، اما فهرست کردن آنها (تهاجمات آمریکا در دنیا) این مقاله را به کتابی قطور از جنایات آمریکا تبدیل می‌کند، از کشور کوریا گرفته تا ویتنام، از کوبا تا کنگو، از عراق تا افغانستان، از آمریکای لاتین تا یوگسلاوی، سوریه، لبنان. اما یک جنایت باید به تمام جنایات جنگی و تجاوزات آمریکا اضافه شود و آنها جنایت دورویی است. زیرا همه تجاوزات آنها با هدف تسلط و بهره‌برداری از انسان‌ها و منابع برای سودجویی بوده است. هرگز هیچ توجیه قانونی ارائه نگردید زیرا وجود نداشت. هیچ یک از این جنگ‌ها برای دفاع از خود انجام نشده است، در حالی که اقدام روسیه به‌وضوح چنین است.

به‌نظر من به دلایل زیر، اقدام روسیه مطابق با قوانین بین‌المللی و طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، انجام شده است. اول این که رژیم کیف با کمک ناتو در حال تدارک یک تهاجم بزرگ علیه جمهوری‌های «دونباس» با قصد نابود کردن آنها بود. چند روز قبل از اقدام روسیه، گلوله‌باران شدید آغاز شده بود، گلوله‌باران ساختمان‌ها و زیرساخت‌های غیرنظامی که منجر به فرار ده‌ها هزار غیرنظامی به روسیه گردید. در طول آن زمان رژیم کیف تلاش نمود تا یکی از رهبران جمهوری را با بمب‌گذاری در ماشینش ترور کند. روسیه (در چنین شرایطی) گزینه دیگری جز محافظت از مردم دنباس نداشت و چون شورای امنیت هم نمی‌توانست کاری کند، و اتحادیه اروپا و ناتو حمله کیف را علیه دنباس حمایت می‌کردند، روسیه تنها کشوری بود که می‌توانست اقدام کند.

تقاضای کمک نظامی از طرف جمهوری‌های دنباس روسیه را مجبور به اعزام نیروی‌های نظامی‌اش نمود تا نیروهای کیف را از نواحی مورد تهاجم عقب برانند.

در ثانی، روسیه چندین بار از طرف نیروهای رژیم کیف مورد حمله قرار گرفته بود. جهت دستبرد، ترور مقامات و خرابکاری در زیرساخت‌ها، کیف بارها و بارها خرابکارانی را به کریمه فرستاده بود. آنها حتی آب کریمه را قطع کردند، که جنایتی علیه بشریت می‌باشد. درست چند روز قبل از اقدام روسیه یک واحد شناسایی به روسیه تجاوز نمود، اما کشف و نابود شد. مطابق با دکترین «کارولین» روسیه کاملاً محق بود که مهاجمان را تعقیب و از حملات آتی آنها جلوگیری کند.

دکترین «کارولین» در سال ۱۸۳۷ زمانی تدوین گردید که نیروهای امریکائی به کانادا حمله کردند تا به شورشیانی که علیه دولت قیام کرده بودند کمک کنند. امریکائی‌ها از طریق دریاچه «اونتاریو» با کشتی به کانادا رفتند. انگیس‌ها بعداً در تلافی به ایالت نیویورک یورش بردند و آن کشتی را که نامش «کارولین» بود سوزاندند. در نتیجه این واقعه، بین ایالات متحده آمریکا و بریتانیا توافق گردید که حق یک ملت برای دفاع از خود بر دو عامل زیر استوار شود:

۱- به دلیل تهدید قریب‌الوقوع، استفاده از زور باید ضروری محسوب شود. و نباید به دنبال جایگزین صلح‌آمیزی به جای آن بود.

۲- پاسخ باید متناسب با تهدید باشد.

در این مورد تهدید حتمی‌الوقوع و در حال تشدید بود. تنها پاسخ دفاعی مؤثر و متناسب، نابودی نیروهای مهاجم در حال استقرار بود. این نیروها نه تنها شامل ارتش رژیم کیف، بلکه شامل ملی‌گرایان، بریگاد فاشیست‌ها که مورد پشتیبانی رهبری حمله کیف هستند و تمام تجهیزات ناتو که برای حمله کیف در اختیار آنها قرار می‌گیرد، می‌شود.

سوم، موضوع اساسی‌تر تهدید قریب‌الوقوع روسیه از سوی ناتو ناشی از گسترش مستمر آن به شرق، افزایش مستمر نیروها و ساختار تهاجمی به سمت روسیه و تکمیل راکتی امریکا در پولند، رومانی و اوکراین در سپتمبر امسال است، که همه اینها می‌تواند بعدها برای آغاز یک حمله هسته‌ای علیه روسیه استفاده شود.

ما به یاد داریم که در چند ماه گذشته، کشورهای ناتو تمرین‌های نظامی انجام داده‌اند که شامل تمرین اقدام به حملات هسته‌ای به روسیه بود. ما همچنین به یاد داریم که ایالات متحده آمریکا سیاست «زدن ضربه اولیه» در یک جنگ هسته‌ای را دارد و ادعا می‌کند که در هر جا و در هر زمان که صلاح بداند از سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌کند. واضح بود که آنها در حال تمرین حملات بودند، زیرا این هدف آنها بوده و هست.

روسیه خواستار شد که دستگاه‌های راکتی خود را خارج کند، و نیز ناتو را از شرق اروپا خارج کند. آنها قاطعانه امتناع کردند. اوکراین سخن از کسب سلاح‌های هسته‌ای نمود که با آن روسیه را تهدید کند. البته تولید چنین تسلیحاتی زمانبر است، اما هیچ چیز مانع از آن نمی‌شد که امریکائی‌ها سلاح‌های هسته‌ای تحت کنترل خود را به آنها بدهند، همانطور که برای مثال امریکائی‌ها با آلمان انجام دادند.

روسیه هیچ کاری نمی‌توانست بکند، صلح را حفظ کرده و در حالی که سلاح‌ها برای نابودی‌اش نصب گردیده و آماده شلیک می‌شدند به تماشا بنشیند؛ به عبارت دیگر خودکشی کند، یا می‌توانست از خود دفاع کند. روسیه به آمریکا هشدار داد که از خود دفاع خواهد کرد و حق دارد که این کار را انجام دهد، همان حقی که امریکائی‌ها همواره ادعای آن را کرده‌اند، اما طبق معمول روسیه نادیده گرفته شد. روسیه بایستی عمل می‌کرد و گرنه با نابودی و انقیاد روبه رو می‌شد.

ما به یاد داریم که در طول بحران راکتی کوبا، در سال ۱۹۶۲، امریکائی‌ها کوبا و اتحاد شوروی را تهدید به حمله نمودند، زیرا راکت‌های هسته‌ای در کوبا برای محافظت از کوبا در برابر تهاجم امریکا مستقر شده بودند.

پرزیدنت کندی این بدعت را گذاشت که وقتی ملتی احساس کند که موجودیتش به دلیل سلاح‌های هسته‌ای در خطر قرار دارد، حق دارد برای محافظت از خود از زور استفاده کند. روسیه نیز بر اساس همین اصل عمل می‌کند. و در نهایت اخیراً قدرت‌های ناتو بر قانون دکترین جعلی «مسئولیت حفاظت» تکیه دارند. دکترینی که برای توجیه تجاوزات خود به یوگسلاوی اختراع کردند. چنین قانونی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد، با این وجود آنها مدعی حق استفاده از آن هستند. به گفته آنها، زمانی اعمال می‌شود که یک اقدام نظامی هر چند غیرقانونی، «برای دلایل مشروع بشردوستانه» توجیه شود. به آنها هشدار داده شده بود که این دکترین دروغین می‌تواند علیه آنها تبدیل شود. روسیه هیچ‌گاه به این اصل دروغین رجوع نکرده، اما اگر ناتو بتواند به آن برای جنگ‌های تجاوزکارانه خود تکیه کند، مطمئناً روسیه هم می‌تواند برای توجیه اقدام نظامی خود برای دفاع از «دونباس» و خود، به آن ارجاع نماید. وقتی همه عواملی را که در تصمیم روسیه برای اعزام نیروهایش به اوکراین دخیل بود در نظر بگیریم، مشخص می‌شود که از نظر قانونی روسیه از حق مشروع برای این اقدام برخوردار بود، در حالی که ایالات متحده به تهاجم و اشغال غیرقانونی خود در عراق و سوریه تا امروز ادامه داده و رسانه‌های جمعی کشورهای ناتو، به دلیل همدستی با این تهاجمات، نیز ساکت هستند. اگر اتحاد ناتو و ایالات متحده آمریکا در وهله اول از قوانین بین‌المللی، که در منشور ملل متحد آمده، پیروی می‌کردند، جهان با این آشفتگی روبه‌رو نبود. آنها باعث این امر شدند، نه روسیه. مسئولیت کاملاً بر دوش آنهاست و به این خاطر مورد قضاوت قرار خواهند گرفت.

\*\*\*\*\*

\* «کریستوفر بِلک» یک وکیل کیفری بین‌المللی است که در تورنتوی کانادا مستقر است. او به‌خاطر تعدادی از پرونده‌های خبرساز «جنایات جنگی» معروف است و اخیراً کتاب رمان «زیر ابرها» را منتشر کرد. او مقالاتی در حوزه حقوق بین‌الملل، سیاست و رویدادهای جهانی، به‌ویژه برای مجله اینترنتی «دورنمای جدید شرق»، می‌نویسد.

[https://journal-neo.org/\\*the-legality-of-war/۲۰۲۲/۰۳/۰۸](https://journal-neo.org/*the-legality-of-war/۲۰۲۲/۰۳/۰۸)